

هکلاف

بزرگترین فانوس دریایی زندگی بشر

محمود معظمی

خودت را دوست دار
و کمک کن تا دیگران نیز خود را بیشتر
دوست دارند.

از شما دوست عزیز سپاسگزاریم!

سپاسگزاریم که نسخه اصلی این کتاب الکترونیک را از **فروشگاه عقاب‌ها** خریداری کرده‌اید. هر خرید شما کمک می‌کند تا بتوانیم کتاب‌ها، مقالات، محصولات و خدمات بیشتری را که **شما دوست دارید** با کیفیت ممتاز به دستتان برسانیم. لطفاً **فروشگاه عقاب‌ها** را به خانواده، عزیزان، دوستان و همکاران خود هم معرفی کنید.

© تمامی حقوق متن محفوظ و متعلق است به نویسنده.

© حق انتشار این نسخه الکترونیک محفوظ و متعلق است به وبسایت محمود معظمی/ فروشگاه عقاب‌ها.

هدف: بزرگ‌ترین فانوس دریایی زندگی بشر/ نوشته محمود معظمی/
طرح جلد: امیرحسین نعمادی‌زاده/ ویرایش و صفحه‌آرایی: علی‌اکبر قزوینی

www.oghabha.com

www.moazami.ca

چند پرسش از شما دارم:

- آیا می‌خواهید که در زندگی اهداف سازنده، ارزشمند و به‌دردبخور داشته باشید؟

- آیا می‌خواهید شاد، خوشحال، سربلند و مؤثر و مفید زندگی کنید؟

- آیا می‌خواهید که خودتان، خانواده‌تان، شهرتان و کشورتان را و در نهایت دنیا را به جای بهتری برای زیستن تبدیل کنید؟

اگر، پاسختان مثبت است، به شما تبریک می‌گویم. با خرید این کتاب الکترونیک، انتخاب درستی انجام داده‌اید. تبریک می‌گویم

که خواندن کتاب «هدف» یا «بزرگ‌ترین فانوس دریایی زندگی بشر» را آغاز کرده‌اید.

قبل از اینکه وارد اصل مطلب شویم، می‌خواهم خواهش کنم روش انتخابی من برای انتقال مطالب را مرور کنیم. روش من روشی است به نام Accelerated Learning یا «آموزش شتابنده». در این روش، شما برخلاف روش معمولی، بعد از ۲۴ ساعت به جای این‌که ۸۰ درصد از مطالب از خاطرتان برود، ۸۰ درصد از مطالب به خاطرتان باقی می‌ماند و اگر تمریناتی که به شما داده می‌شود را انجام دهید، تا آخر عمر با شما باقی خواهد ماند. در این روش، همه ما درگیر آموزش هستیم. این نیست که من بگویم و شما گوش کنید. همه داریم به هم کمک می‌کنیم که یک مطلب برایمان جا بیفتد. در این روش، من از شما زیاد سوال می‌کنم. سوال چه فایده‌ای دارد؟ در فرنگ می‌گویند که Question hooks the mind یا «سوال به ذهن قلاب می‌شود».

شما الان به هر موضوعی که دوست دارید، فکر کنید...

ببخشید، اسم شما چیست؟... دیگر به آن موضوع فکر نمی‌کنید! به مجردی که از شما سوال شود، مغزتان هر موضوعی که دارد، ول می‌کند و می‌خواهد جواب آن سوال را بدهد. یکی غمگین است، یکی مشکل دارد، یکی عزیزی را از دست داده. از او بپرسید خانم/

آقا خیابانِ فلان کجاست؟ برای لحظه‌ای افکارش را رها می‌کند که پاسخ شما را بدهد. آدم‌های موفق آنهایی هستند که سوالات خوبی از خودشان می‌پرسند. آدم‌های موفق، سوالات بزرگ و ارزنده‌ای را برای خودشان مطرح می‌کنند و چون ذهن می‌خواهد به آن‌ها جواب دهد، آن‌ها را موفق می‌کند. برخلافش، عده‌ای هستند که هدف و پرسششان در زندگی این است که «خدایا چه کارکنم که خیطش کنم؟ چه کارکنم که زمین بخورد؟ چه کارکنم که دیگر جرأت نکند جلوی من حرف بزند؟» وقتی که موفق شد، تازه چند تا دشمن به زندگی‌اش اضافه کرده و چیزی گیرش نمی‌آید. از خداوند بخواه کمکت کند که به دیگران کمک کنی، که زندگی تو و دیگران بهتر شود، شهر و کشور و خانواده‌ات آبادتر شود. اینطوری چون می‌خواهی به این هدف برسی، دیگران هم با تو رشد می‌کنند.

مورد دوم که از شما درخواست می‌کنم، تکرار است. اگر من بگویم «من خودم را دوست دارم»، این یک معنا می‌دهد؛ که شخصی به نام محمود معظمی خودش را دوست دارد. اگر هر کدام از شما این جمله را بگوید، این عبارت هزاران معنا پیدا خواهد کرد. دیگر نه تنها من، همه شما این را گفته‌اید.

و سومین و آخرین قسمت، سه تا کلمه خطرناک در جمله‌بندی انسان‌هاست. این جمله به انگلیسی این است: I know that. «من این را می‌دانم». این‌ها سه تا کلمه بسیار خطرناک است.

به مجردی که می‌گویید من این را می‌دانم، دیگر یاد نمی‌گیرید. چون می‌دانید. حالا چه کسی «می‌داند»؟ ما وقتی یک موضوع را می‌دانیم که به آن «عمل می‌کنیم». وگرنه یا شنیده‌ایم، یا خوانده‌ایم، و یا فکر می‌کنیم که می‌دانیم. از شما می‌خواهم خواهش کنم تا پایان این کتاب، تصور اینکه مطلبی را می‌دانید، از سرتان بیرون کنید. ذهنتان را پاک نگه‌داشته و اجازه دهید مطلب در ذهنتان بنشیند. اگر می‌دانستید، تأییدی است بر دانسته‌های شما. اگر نمی‌دانستید، چیز جدیدی یاد می‌گیرید و دست خالی نمی‌روید. الان شما آماده‌اید که مطالب هدف را شروع کنید. از این لحظه به بعد، تمام ذهن شما فعال است که بگیرد، که بعداً اجرایش کند.

همیشه کارها با بازی بهتر انجام می‌شود. به اشتباه فکر می‌کنیم بازی مال بچه‌هاست. اشتباهات زیادی داریم. امیدوارم یک روزی آموزش و پرورش کشورمان این روش را بپذیرد.

دوست دارید یک داستان حقیقی برایتان تعریف کنم؟

وقتی ده یا یازده سال بیشتر نداشتم، رفتار پروانه و کرم ابریشمی، تعجب مرا برانگیخت. آن زمان‌ها من کرم ابریشم تربیت می‌کردم. تخمش را می‌گرفتم و با برگ درخت توت کنار می‌گذاشتم و به کرم تبدیل می‌شدند. کرم‌ها چند بار پوست می‌انداختند و پس از پوست‌اندازی نهایی، دور خودشان پيله ابریشم درست می‌کردند.

مدتی که می‌گذشت، پيله را سوراخ کرده و بیرون می‌آمدند اما دیگر کرم نبودند، بلکه پروانه بودند. آدم تعجب می‌کرد که چقدر تغییر می‌تواند رخ دهد. (خانم‌ها و آقایان به بچه‌هایتان اجازه دهید در طبیعت زندگی را یاد بگیرند. هیچ سگ یا گربه‌ای بچه‌اش را به دانشگاه نمی‌فرستد و سگ یا گربه بودن را در طبیعت می‌آموزد. دانشگاه رفتن و مدرسه رفتن خوب است ولی دلیل بر آن نیست که من با طبیعت آشنا نشوم. باید بذر و درخت بکارم...)

دفعه اولی که این اتفاق در برابر چشمان من افتاد، قوطی را انداختم و رویش سوراخی ایجاد کردم و مراقب بودم که پروانه پرواز نکند و برود. غافل از اینکه این پروانه اصلاً پرواز نمی‌کند. پرواز که نمی‌کند، غذا هم نمی‌خورد. زیاد هم از محیطی که دارد دور نمی‌شود. مدتی گذشت. از خودم پرسیدم چرا؟! بعدها فهمیدم که این پروانه، نیازی به بال زدن ندارد. نیازی به پرواز ندارد. حتی نیازی به غذا ندارد. به اندازه کافی انرژی در او هست. کار و هدف پروانه یک چیز بیشتر نبود: یافتنِ جفت و جفتگیری کردن و ریختن تخم. و وقتی تخم‌ها می‌ریخت، پروانه خشک می‌شد و از بین می‌رفت. و جالب‌تر اینکه تا موقعی که جفتش را پیدا نمی‌کرد، زنده بود. هرچه زودتر جفتش را پیدا می‌کرد، زودتر خشک می‌شد و از بین می‌رفت. آنجا من از خودم پرسیدم چرا پرواز نمی‌کند و چرا غذا نمی‌خورد. بعدها فهمیدم، هدف از خلقتش و هدف از این تغییرات، تخم‌گذاری و ادامه نسل است. تمام کرم بودن و

برگِ توت خوردنش هم برای همین «تنازع بقا» است. و آن روز «هدف» در ذهن من کاشته شد. از خودم پرسیدم من برای چه به دنیا آمدم. هدف من چیست؟ و حالا این سوال را از شما می‌پرسم. راستی، هدف شما از زندگی، زنده بودن و صبح را به شب رساندن چیست؟ از خودتان بپرسید. گفتیم سوالِ بزرگ، «بر» خوب دارد.

حالا «هدف» چی هست؟ وقتی داریم از هدف حرف می‌زنیم، منظورمان چیست؟ هدف من این است که به جلو بیایم، یا به راست بروم، یا به چپ؟

وقتی داریم از هدف صحبت می‌کنیم، منظورمان این نیست. منظورمان کاری، موضوعی، جایی، مکانی، دور از دسترس است که برای رسیدن به آن باید به طور منظم و سازمان‌یافته وقت بگذاریم، تمرین کنیم، یک سری کارهای انجام دهیم تا به آن برسیم. این «هدف» است.

اگر من این بادکنک را بردارم، از نظر مغز، هدف است؛ ولی موضوعی نیست که من بخواهم درباره‌اش یک کتاب بنویسم. هدف، یعنی جایی، مکانی، به اندازه کافی دور از دسترس که برای رسیدن به آن نیاز به یک کار سازمان‌یافته داریم. احتیاج شود که کاری بکنیم. منظور ما از هدف این است.

انواع هدف

• اولین هدفی که انسان را به حرکت درمی‌آورد، **اهدافِ غریزی** است. اهداف غریزی مثل خوردن، خوابیدن، جفتگیری، بچه‌دارشدن، جنگیدن برای بقا و هر چیزی که بدون اختیار انجام می‌دهیم.

• نوع دیگر اهداف، **اهدافِ ناآگاهانه** است. مثل دعوا کردن و ترسیدن. هر کاری که شما انجام می‌دهید ولی خودتان به آن وقوف ندارید. درس بخوانم که دکتر یا مهندس شوم. درس بخوانم که به اینجا برسم. بی‌آنکه بدانی چرا! از درس خواندن لذت نمی‌برید. فقط می‌خواهید نمره ۲۰ بگیرید و پدر و مادرتان خوشحال شوند. این ناآگاهانه است. اهداف ناآگاهانه اهدافی هستند که دیگران برای شما وضع می‌کنند، و نه خودتان برای خودتان.

الان برخی از جوان‌های ما سیگار، شیشه، مواد مخدر، مشروب و این چیزها مصرف می‌کنند. طرز لباس پوشیدنشان، طرز حرف زدن و ژست‌هایشان را ببینید. این‌ها را دیگران برایشان تعیین می‌کنند نه خودشان. آدم‌های موفق آن‌هایی هستند که اهداف ناآگاهانه‌شان اهداف خوبی هست، یعنی الگوهای خوبی دارند.

ما باید یاد بگیریم و متوجه شویم که بیش از ۸۰ درصد از وقت

و انرژی ما صرف اهداف ناآگاهانه می‌شود. موبایل را در نظر بگیرید. زنگ می‌خورد یا پیامک می‌آید... کار مهمی نیست ولی آن را جزو زندگی‌ام کرده‌ام. تلفن و موبایل را جواب هم ندهم هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد ولی دست خودم نیست. به من گفته شده تلفن را هر وقت زنگ زد، بردار. این را به من یاد داده‌اند و این‌ها اهداف ناآگاهانه هستند. اگر تحصیل می‌کنید، اگر دارید پول درمی‌آورید، اگر می‌خواهید صاحب خانه و ماشین شوید، هر چیزی که شما را می‌راند، از خودتان سوال کنید که «چرا؟» این عمر و وقت و انرژی توست. «چرا باید دکتر شوم؟»، «چرا باید مهندس شوم؟» و وقتی «چرا؟» گفتی، از اهداف ناآگاهانه بیرون می‌پری.

• و اهداف نوع سوم، **اهداف آگاهانه** است. منظور ما از «هدف» در این کتاب، اهداف آگاهانه است. اهدافی که خودمان انتخاب کرده‌ایم، برای مصالح ماست. به درد ما می‌خورد، ما را آدم بهتری و آدم موفق‌تری می‌کند. ما در این کتاب راجع به اهداف آگاهانه حرف می‌زنیم. این اهداف است که من و شما را خوشبخت می‌کند. آیا برایتان پیش آمده؟ مثلاً می‌روید دکتر یا مهندس می‌شوید، خانه می‌خرید، کتابی می‌نویسید... بعد از مدتی به خودتان می‌گویید خب که چه؟ این همه دویدم که چه شود؟ آیا از خودتان نمی‌پرسید؟ احساس می‌کنید این همه زحمت کشیدید ولی خیلی خوشحال نیستید. به بچه‌ها و

عزیزانمان یاد دهیم که اهداف آگاهانه بگذارند و ما هم کمکشان کنیم.

با کمال تأسف، انسان بیش از هر موجودی در دنیا خودش را گول می‌زند. از صبح تا شب خودمان را فریب می‌دهیم و برای خودمان دلیل می‌آوریم.

پرسش من از شما این است که چرا باید هدف داشته باشیم؟ یکی اینکه سرگردان نباشیم و بدانیم می‌خواهیم چه کنیم. برای اینکه به تعادل برسیم. برای اینکه انگیزه حرکت داشته باشیم. عشق داشته باشیم. خوشبخت باشیم. به رسالتمان برسیم و زندگی‌مان معنا داشته باشد.

داشتن هدف، ضرورتِ زندگی است

دوستان، داشتنِ هدف، انتخاب نیست، «باید» هدف داشته باشید. انسان بدون هدف نمی‌تواند زندگی کند. خلقتِ انسان، زندگی انسان، تماماً بر اساس اهدافی است که ما یا به آن‌ها وقوف داریم و یا نداریم. خوش به حال آنان که از هدفشان باخبرند. مغز انسان خاصیت عجیبی دارد. مغز انسان مثل «دوچرخه» است: برای اینکه نیفتد، یا باید تکیه دهد، یا باید راه برود. تا موقعی که راه می‌رود نمی‌افتد. اما اگر کسی آن را تکیه ندهد و راه هم نرود،

آنچه خواندید
بخشی از کتاب الکترونیک
«هدف: بزرگ‌ترین فانوس دریایی زندگی بشر»
است.

برای خرید و دانلود
نسخهٔ کامل این کتاب

(و ده‌ها و صدها محصول هیجان‌انگیز و فوق‌العاده کاربردی
و موثر دیگر که مرتب به تعداد و تنوع آنها اضافه می‌شود
و هر یک می‌تواند زندگی شما و عزیزان و اطرافیان شما را
به شکل مثبت متحول کند)

لطفاً هم‌اکنون به
فروشگاه عقاب‌ها

مراجعه کنید:

www.oghabha.com